

## جنبش خرداد سال ۱۳۵۴ دانشگاه تبریز

رحیم نیکبخت میرکوهی\*

### چکیده

نیروهای مذهبی در دانشگاهها، تا پیش از تظاهرات و اعتصاب دانشجویان دانشگاه تبریز در بزرگداشت یاد و خاطره‌ی شهدای ۱۵ خرداد ۴۲ و رهبر انقلاب اسلامی؛ هرساله در تبعیت از حرکت‌های اعتراض‌آمیز دانشجویان چپ‌گرا، در مناسبت‌های دانشجویی مانند «۱۶ آذر» دست به اعتصاب و تظاهرات علیه رژیم پهلوی می‌زدند، اما با حرکت خرداد ۱۳۵۴ دانشجویان مذهبی دانشگاه تبریز به این انحصار خاتمه داده شد. این حرکت، پیامدهای ویژه‌ی خود را داشت که تماماً از رنگ و بوی مذهبی برخوردار بودند. مقاله‌ی حاضر تلاشی از محقق کوشا و پژوهشگر تاریخ معاصر، در معرفی این جنبش است، آنهم برپایه‌ی اسناد و مدارک و خاطرات.

### واژگان کلیدی

جنبش دانشجویی، دانشگاه تبریز، ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، خرداد

۱۳۵۴، نیروهای مذهبی، اعتصاب، تظاهرات.

در تاریخ انقلاب اسلامی، قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ - که در اعتراض به دستگیری امام خمینی (ره) صورت گرفت - نقطه‌ی عطفی به حساب می‌آید که اهمیت آن در سخنان رهبر فقید انقلاب اسلامی هم بیان شده است. در خرداد ماه سال ۱۳۵۴ در دانشگاه تبریز جنبشی توسط دانشجویان مذهبی دانشگاه برپا شد که در آن یاد قیام ۱۵ خرداد سال ۴۲ و رهبر تبعیدی نهضت گرامی داشته شد. سال ۱۳۵۴ با این حرکت نیروهای مذهبی در دانشگاه تبریز هم نقطه‌ی عطفی است؛ زیرا با این واقعه، نیروهای مذهبی به عنوان رهبر جنبش دانشجویی تبریز ابتکار عمل را از دست نیروهای چپی خارج کردند. تا پیش از این، نیروهای مذهبی مجبور بودند در مناسبت‌های دانشجویی (چون ۱۶ آذر) دست به اعتصاب و اعتراض علیه حکومت پهلوی بزنند در حالی که از این به بعد، آنها در یک مناسبت سیاسی مذهبی اعتراضات خود را نشان می‌دادند. در ادامه‌ی مبارزات، دانشجویان مذهبی در دانشگاه تبریز در حوادث مهم و در روند جنبش دانشجویی؛ چون قیام ۲۹ بهمن سال ۱۳۵۶ تبریز، یا ۱۸ اردیبهشت سال ۱۳۵۷، هدایت و رهبری را از آن خود کردند.

در متن زیر روایت جنبش خرداد سال ۱۳۵۴ دانشگاه تبریز را بر پایه‌ی اسناد و خاطرات مرور می‌کنیم:

قبل از خرداد ماه دانشجویانی که بین قم و تبریز در رفت و آمد بودند، مسائل و مبارزات جاری در شهر قم را به دانشگاه تبریز منتقل می‌کردند.<sup>(۱)</sup>

۱. در قم هم، طلاب در سالگرد قیام پانزده خرداد در مدرسه‌ی فیضیه دست به اعتصاب زدند، رک، به: حماسه‌ی ۱۷ خرداد ۱۳۵۴، به کوشش علی شیرخانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.

یکی از دانشجویان در همین مورد می‌گوید:

«مقدمه‌ی مراسم ۱۵ خرداد سال ۵۴ به وقتی مربوط می‌شود که مرحوم ابوالحسن آل اسحاق برای شروع تحصیلات در فروردین آن سال از قم برگشت. او توضیح داد که قرار است در قم به مناسبت سالگرد ۱۵ خرداد، برنامه‌هایی انجام شود و انتظار این است که در دانشگاه تبریز هم همراهی‌هایی صورت بگیرد. ما دنبال کار را گرفتیم و کار شروع شد. منتهی تقریباً لورفت و به خاطر همین، امتحانات دانشگاه را که معمولاً دهه‌ی آخر خرداد به بعد برگزار می‌کردند، آوردند گذاشتند پنجم خرداد؛ یعنی روز پنجشنبه ساعت ۲ بعدازظهر اولین امتحان دانشکده‌ی فنی برگزار شد...»<sup>(۱)</sup>

در گزارشهای شهربانی بهانه‌ی نارضایتی دانشجویان «اعتراض به تغییر سیستم آموزشی» عنوان شده است. «هم چنین تحریکاتی بین دانشجویان دانشکده‌ی فنی دانشگاه آذربایجان وجود دارد و عده‌ای از دانشجویان، سایرین را برای عدم شرکت در امتحان تشویق و تحریک می‌کنند.»<sup>(۲)</sup> به دنبال همین فعالیت‌ها:

«دانشجویان سال دوم راه و ساختمان، روز چهارشنبه ۵۴/۳/۷ برای امتحان فیزیک مدرن حاضر نشده‌اند و ساعت ۱۵/۳۰ همان روز در جلوی ساختمان

۱. آرشیو دفتر ادبیات، مصاحبه با عبدالعلی زاده، جلسه‌ی دوم.

۲. گزارش شماره‌ی ۳ - ۱۵ - ۱ - ۵۵، ۱۱/۳/۱۳۵۴.

شماره ی ۶ جمع و سر جلسه نرفته‌اند. محمد صالحی  
دوبختری، سیاوش پورصباحیان دزفولی، عباس  
اشراقی، علی اصفهانی، محمدعلی مقدم‌زاده و  
زین‌العابدین می‌ریوسفی عطا از جمله محرکین  
می‌باشند.»<sup>(۱)</sup>

در ایجاد این حرکت، شهید حمید سلیمی و شهید آل اسحاق نقش  
عمده‌ای داشتند. با وجود لو رفتن برنامه و شروع پیش از موعد امتحانات و  
اتمام قسمت عمده‌ی آنها تا ۱۵ خرداد، با همت دانشجویان مذهبی عملاً  
اعتصاب و درگیری آغاز شد.<sup>(۲)</sup> روز پنج‌شنبه، ۱۵ خرداد دانشجویان فنی  
امتحانات را تحریم کردند. به دنبال آن ناهار سلف سرویس دانشگاه نیز  
تحریم شد<sup>(۳)</sup> و اعلامیه‌هایی در دانشگاه منتشر گردید.  
شنبه هفدهم خرداد؛ اعتصاب دانشجویان در این روز سرتاسری گردید.

۱. ۳-۱۵-۱-۵۵، ۱۱/۳/۱۳۵۴.
۲. یادواره‌ی سردار رشید اسلام شهید حمید سلیمی، ص ۱۳.
۳. آقای محمد صفری در این مورد نوشته‌اند:

یکی از دغدغه‌های دانشجویان مبارز به طور عام، ارتباط با توده‌ی مردم بود. مبارزین غیر مذهبی  
عموماً توفیق بسیار کمی در برقراری ارتباط با مردم اغلب مذهبی داشتند، اما مبارزین مسلمان در  
این راستا بسیار موفق بودند. که یک نمونه‌ی آن به عنوان خاطره نوشته می‌شود:  
روز پانزده خرداد از طرف بچه‌های مذهبی، ناهار سلف سرویس تحریم شد. (سال ۵۴) آن روز  
ناهار چلومرغ بود. معمولاً در این روز ناهارخوری، شلوغ‌ترین روز هفته را داشت. اما در آن روز در  
سلف سرویس تقریباً صف تشکیل نشد و غذاها روی دست آنان باد کرد. یکی از کارگران از علت  
این موضوع سؤال کرد. وقتی برای او وقایع ۱۵ خرداد و تبعید مرجع تقلید و کشتار آن دوران را  
توضیح می‌دادم، در چشمان او اشک جمع شد.

ابتدا دانشجویان دانشکده‌ی فنی اعتصاب را شروع کردند و دانشجویان دانشکده‌ی پزشکی و علوم نیز به آنها پیوستند و تظاهراتی در محوطه‌ی دانشگاه برپا کردند. تعدادی از دانشجویان فعال نیز مورد شناسایی شهرداری قرار گرفتند. محرکین اصلی؛ مرتضی محرز، علی رضا عالم‌زاده، ابوالحسن آل اسحاق، رضا فلاح‌آزاد، مسعود کریمی، سیاوش پورصباحیان، فرامرز معین‌الدین، سعید سراج، غلامرضا ایمانی، جورابچی، علی کرم‌بیگی، سیدقاسم مرد مومن بودند.<sup>(۱)</sup>

هیجدهم خرداد؛ روز یکشنبه تظاهرات دانشجویان در محوطه‌ی دانشگاه مورد حمله‌ی مأموران گارد و پلیس قرار گرفت.

«در مقابل این حمله، دانشجویان در داخل و خارج

از دانشگاه به ایجاد اجتماعاتی دست زده و ضمن

تظاهرات شعار می‌دادند: «اتحاد، مبارزه، پیروزی»،

«کارگر، دهقان، دانشجو»، «مرگ بر شاه»، «درود بر

خمینی»، و مزدور بروگمشو. تظاهرات تا ظهر ادامه

داشت.»<sup>(۲)</sup>

در این درگیری ۱۰ نفر از دانشجویان به اسامی زیر دستگیر شدند: ۱ -

مانا واز قره‌بیگی. ۲ - محمدتقی گللیک حکم‌آباد. ۳ - میررحمان جلیلیان. ۴ -

۱. ۱۱۱ - ۵۲۱ - ۱۳۵۴/۳/۱۸. س ش ۱۰۰.

۲ - روزنامه‌ی ستاره‌ی سرخ، شماره‌ی ۴۷، سال ششم، آبان ۱۳۵۴، نوامبر ۱۹۷۵، ص ۳. در

ادامه‌ی این خبر آمده است در اثر بورش و حشپانه‌ی پلیس مزدور، عده‌ای از دانشجویان بشدت

زخمی شدند از جمله زخمی شدگان دختری بود از دانشجویان علوم تربیتی که در اثر حمله‌ی

پلیس بر روی پنجره‌ی کلاس پرتاب شد و شریان دست وی قطع گردید.

حسینعلی قربانی. ۵ - خانم نینا هامونی.<sup>(۱)</sup> منوچهر امینی. ۷ - میرمرتضی حاجی میرفلاحی. ۸ - طاهر شعبانی. ۹ - جواد فرهادی. ۱۰ - ابوالفضل ناصریان. «ضمناً ردیف ۵ [خانم هامونی] و ۶ [منوچهر امینی] با مأمور گارد مستقر در مقابل در ورودی دانشکده ادبیات درگیری داشته و با مأمور کتک‌کاری و اهانت کرده‌اند.»<sup>(۲)</sup>

بعد از ظهر روز هجدهم، پلیس دانشگاه را تعطیل کرد. هم زمان با این مبارزات، تعدادی دیگر از دانشجویان در سطح شهر به تظاهرات پرداختند و با سنگ، شیشه‌های بانک ملی و عمران را در خیابان دارایی شکستند. به

۱. مناسب است خاطرات خانم هامونی، از دستگیر شدگان این روز، در مورد شعارنویسی را مرور کنیم:

«ما کم‌کم نوارهای دکتر شریعتی را گوش می‌دادیم. یک کمی کتاب می‌خواندیم. یک کمی قرآن می‌خواندیم و زیاد فکر می‌کردم. دیگر به جایی رسیدم که ناخودآگاه افتادم به نماز خواندن. یک خانم مسنی که شوهرش از جنگلی‌های میرزا کوچک خان بود در منزل ما کار می‌کرد. خدا بیامرز به من نماز یاد داده بود. من یادم است وقتی هیچ کس در اتاق نبود نماز می‌خواندم. اگر اتاق خلوت بود من نماز می‌خواندم گریه می‌کردم می‌گفتم خدایا من به تو اعتقاد دارم چون من تنها دختری در کلاس خودمان بودم که در برنامه‌های سیاسی بودم. گفتند شما می‌توانید در خوابگاه شعار بنویسید؟ با گردن کلفتی گفتم بله. یک ماژیک به من دادند و من شروع کردم. در اوایل اصلاً بلد نبودم چه بنویسم چه ننویسم، فقط می‌دانستم شاه بد است و مملکت را دارد می‌فروشد. نفت را می‌فروشد، از این چیزها. شاه خائن است، بعد از نوشتن شعار، می‌آمدم و می‌خوابیدم صبح هم خودم را به خواب می‌زدم که بچه‌ها می‌روند و شعارها را می‌بینند. شب می‌رفتم با چه احتیاطی روی دیوار می‌نوشتم، چون ماژیک موقع نوشتن صدا می‌داد. یادم است یک دفعه به من گفتند بنویس که سیمین صالحی کشته شد. اصلاً نمی‌شناختم. چنین چیزی را گفتند بنویس و من نوشتم و این کار من بود...» (همان آرشیو، جلسه‌ی اول).

دنبال آن استاندار آذربایجان شرقی، سپهبد اسکندر آزموده، دستور شناسایی عوامل این حادثه را به شهربانی آذربایجان شرقی صادر کرد. «ضمناً برای جلوگیری از تکرار این حوادث نامعقول با تدابیر صحیح پیش‌بینی‌های لازم معمول دارند تا تکرار نشود.»<sup>(۱)</sup>

سرتیپ دانش رئیس شهربانی آذربایجان به وی جواب داد: «... گرچه با استفاده از کلیه امکانات،

پیش‌بینی‌های لازم به عمل آمده بود، معذک چند نفر دانشجوی دور از نظر پلیس و با استفاده از فرصتی بسیار کوتاه با پرتاب سنگ اقدام به شکستن شیشه بانک‌های مورد نظر نموده و متواری گردیده‌اند. ضمناً توجه تیمسار را به این نکته معطوف می‌دارد که تظاهرات دانشجویی در سال‌های اخیر ته ناشی از ضعف پلیس است و نه منحصر به تبریز. سال تحصیلی ۵۴ - ۵۳ دانشگاه آذربایگان آرام‌ترین وضع را در سطح دانشگاه‌های سراسر کشور داشته است.»<sup>(۲)</sup>

نوزدهم خرداد؛ صبح روز دوشنبه نوزدهم خرداد، اعلامیه‌ای روی در ورودی دانشگاه چسبانده شده بود، مضمون آن اعلام شروع مجدد امتحانات از روز پنج شنبه ۱۳۵۴/۳/۲۲ بود و دانشجویان می‌بایست روز چهارشنبه برای دریافت کارت مراجعه کنند. در غیر این صورت مردود شناخته خواهند شد. تعدادی از دانشجویان در بازار تبریز تظاهراتی به راه

۱. ۴۹۷.۱ - م/۱۹ - ۱۳۵۴/۳/۱۹ - س ش ۱۰۲.

۲. ۱۱۱.۲ - ۵۲۱ - ۱۳۵۴/۳/۲۱ - س ش ۱۰۳.

انداختند و بعد از دادن چند شعار در عرض چند دقیقه متفرق شدند.<sup>(۱)</sup> آقای واصفی از دانشجویان شرکت کننده در این تظاهرات می گوید:

«... دید اجتماع را نسبت به خودمان به تدریج عوض می کردیم. یک بار در سال پنجاه و سه و یا در اوایل سال پنجاه و چهار، جمعی از دانشجویان تصمیم گرفتند بروند بازار تبریز. بازار تبریز پیچ در پیچ بود. آنجا تظاهرات کنند علیه شاه و له امام شعار بدهند و این گونه مسایل، یک قسمتی بود می خواستیم ببینیم حالا یک مدتی این کار انجام شده است، پاسخ چیست. رفتند و شروع کردند شعار دادن، تعدادی از بازاریها توجیه بودند، کرکره‌ها را پایین کشیده، مغازه‌های خود را بستند و همراهی کردند. با این که بازار تو در تو بود، وقتی پلیس حمله کرد دانشجویان به خوبی توانستند متفرق شوند... در برنامه‌های عزاداری ماه محرم در سطح شهر همراه مردم شرکت می کردیم که اثرات خوبی داشت...»<sup>(۲)</sup>

ساعت ۱۲ همان روز عده‌ای از دانشجویان در مقابل دبیرستان دهقان، اجتماع و ضمن تظاهرات شعارهایی سر دادند. سه نفر از این دانشجویان به اسامی علی محمد حسن زاده، پدرام مدرس ماهر، احمد لطفی نژاد دستگیر شدند. بین ساعت ده الی یازده صبح عده‌ای دیگر در میدان بلوار دانشجویان دست به تظاهرات زدند. اسماعیل ملک افضلی، کیوان آموزگار،

۱. روزنامه‌ی ستاره‌ی سرخ، پیشین، ص ۵.

۲. جلسه‌ی چهارم.



احمد سلطانی و اردشیر نازراز توسط شهرداری مورد شناسایی قرار گرفتند.

«هنگام تظاهرات دانشجویان و سنگ‌پرانی آنان در

ساعت ۱۱ روز ۱۹/۳/۵۴ پس از این که با مشاهده‌ی

مأمورین پلیس متواری می‌گردند، دانشجویان ۱ -

سید محمد فرزند میرلطیف شهرت سید افسری ۲ -

محمد تقی فرزند اصغر شهرت سلطانی ۳ - مجتبی فرزند

عباس شهرت کربلایی احمدی ۴ - محمد حسن فرزند

علی شهرت واصفی که جزو تظاهر کنندگان بوده‌اند،

هراسان به داخل اتوبوس شرکت واحد پناهنده می‌شوند،

ولی راننده‌ی اتوبوس آنان را غافل و از لحاظ همکاری به

کلانتری معرفی می‌کند. اینک با توجه به مشاهدات عینی

مأمورین پلیس و مفاد گزارشات آنان، دال بر تظاهرات

ضد امنیتی، ایجاد اخلال در نظم عمومی توسط

مرتکبین، نامبردگان را جهت بررسی بیشتر و اقدام

مقتضی اعزام و معرفی می‌نماید.»<sup>(۱)</sup>

آقای واصفی از جمله دستگیر شدگان معرفی شده در گزارش فوق

نحوه‌ی دستگیری خود را چنین بازگو می‌کند:

«در خرداد سال پنجاه و چهار به مناسبت پانزده

خرداد، تظاهرات سنگین در دانشگاه برگزار شد. یک

مقدار هم به بیرون از دانشگاه کشیده شد. من در یک

شرایط خیلی عادی و غیر مترقبه دستگیر شدم. مطلب از

این قرار بود، یک حرکت دانشجویی خوبی برای بزرگداشت پانزده خرداد قرار بود برگزار شود و در این سازماندهی می‌بایست یک سری ارتباطاتی با آقایان و خانم‌های دانشجو برقرار شود تا بیایند و همراهی کنند. من باید به یک نقطه‌ای می‌رفتم. یادم نیست کجا می‌خواستم بروم، ولی از دانشکده‌ی پزشکی رویه روی در ورودی بیمارستان امام خمینی فعلی، خارج شدم و سوار اتوبوس شدم. چند نفر دیگر که سوار شدند به نظرم می‌رسید به بهانه‌ی بلیت ندادن، درگیری خیلی بیهوده‌ای در داخل اتوبوس رخ داد. بین کمک راننده و یکی از دانشجوها حرفی شد که به درگیری شدید انجامید. خلاصه آرامش برقرار شد. چند نفر پیاده شدند. فکر کردیم ماجرا دیگر تمام شده است. اتوبوس حرکت کرد. ما دیدیم که ماشین به طرف کلاتری که در ضلع شمالی میدان دانشگاه بود حرکت کرد. فکر کردیم شاید می‌خواهند این قضیه را به کلاتری منعکس کنند. در کلاتری نیروهای پلیسی که چندین شب در ناراحتی و عصبانیت و بی‌خوابی بودند، دانشجوها را پایین آوردند و خلاصه مفتکی افتادیم دست آنها. از لحظه‌ای که از اتوبوس می‌کشاندند پایین تا داخل یک اتاقی که ما را انداختند، نفهمیدیم چه گذشت هر چه از دست اینها بر می‌آمد مشت و لگد و باتوم و هر چه بود می‌زدند. به

شدت مورد ضرب و شتم و فحاشی قرار گرفتیم.»  
دانشجویان فوق از جمله آقای واصفی را بعد از مدتی به ساواک منتقل کردند. در ساواک پس از چند روز بازجویی آزاد شدند.

«بعد از سه - چهار روز ما را صدا کردند و گفتند بیا. رفتم، مطالبی را گفتند و بعد گفتند شما آزاد هستید، می‌توانید بروید. برای من خیلی تعجب آور بود که چگونه ممکن است. گفتم لابد برنامه‌ای دارند. مثلاً بروم بیرون و در جای دیگر دوباره دستگیر کنند و ما را بزنند و دوباره برگردانند. تنها چیزی که یادم است آنجا از من پرسیدند چگونه می‌توان جلوی این کارهای دانشجویان را گرفت؟ گفتم دو تا راه حل دارد، یکی باز گذاشتن دست انجمن علمی - مذهبی دانشگاه بود که اگر دست آن را باز گذاشته بودید، حالا گاهی وقت‌ها استاد مطهری را می‌آورد، گاهی استاد جعفری و حجازی را دعوت می‌کرد. چهار تا از این برنامه‌های به درد بخور. گفتم یک راهش این است که می‌بایست آن را تقویت می‌کردید. راه دیگر آن گذاشتن جلساتی در دانشگاه است تا روشنگری شود در مورد اهداف انقلاب سفید و... ولی موقعی که داشتم می‌آمدم بیرون، یکی جلوی من ایستاد و گفت که واصفی فکر نکن ما را خر کرده‌ای تو نوار دکتر شریعتی را آوردی تو خوابگاه و گذاشتی، نماز جماعت برپا کردی، نظاهرات ایجاد کردی، همه موارد که گفته بود، هیچ

موردش را من ندیدم مغایرتی داشته باشد. تا خواستم  
بگویم نه من نبودم، گفت خفه شو فلان فلان شده، همه‌ی  
اینها را می‌دانیم و فکر نکن ما را خر کرده‌ای برو درست  
را بخوان...»<sup>(۱)</sup>

گزارشی هم از وقایع این روز تهیه و به نخست وزیری ارسال گردید:

«به دنبال تظاهرات ۱۰۰ نفر از دانشجویان  
دانشکده‌ی فنی روزهای ۱۷ و ۱۸ خرداد به عنوان  
اعتراض سیستم واحدی، که با عدم حضور آنان در  
جلسه‌ی امتحانی همراه بود، ظهر دیروز حدود ۲۰ نفر از  
دانشجویان مزبور جلوی یکی از دبیرستان‌های شهر  
اجتماع و علیه حزب رستاخیز ملت ایران شعارهایی  
دادند که با دخالت پلیس متفرق شدند.»<sup>(۲)</sup>

بیستم خرداد؛ سه شنبه بیستم خرداد تظاهرات پراکنده‌ای در سطح شهر  
بر پا شد. دانشجویان در چند نقطه‌ی شهر اجتماع کرده و شعار دادند. پس از  
تعطیل شدن دانشگاه، دانشجویان دختر ساکن خوابگاه کوی دانشگاه در اعتراض  
به این اقدام، خوابگاه‌ها را تخلیه و به نزد دوستان خود در شهر رفتند.

«این تصمیم از نظر تبلیغاتی، ضربه‌ی سنگینی به  
مسئولین دانشگاه و پلیس وارد آورد که مذبحخانه  
می‌کوشیدند تا از تماس دانشجویان با مردم جلوگیری  
کرده و علل اعتصاب دانشجویان را تحریف نمایند.

۱. همان آرشیو، مصاحبه با محمدحسن واصفی، جلسه‌ی ششم.

۲. استادی از جنبش دانشجویی، پیشین، صص ۱۴۳ - ۱۴۲۹.

هجوم وسیع دانشجویان به شهر و تماس و گفتگوی آنان با مردم، موجب شد که توده‌های وسیعی در جریان اعتصاب و تظاهرات قرار گرفته و در این باره و مسائل مختلف دیگر مانند مضحکه‌ی حزب رستاخیز و وضع کشور، در همه جا صحبت بشود. چنان که مردم در محله‌های مختلف جمع شده و به گفتگو می‌پرداختند. آنان به دانشجویان حق داده و به ادامه‌ی اعتصاب تشویقشان می‌کردند.<sup>(۱)</sup>

بیست و یکم خرداد؛ روز چهارشنبه با وخامت اوضاع دانشگاه، استاندار برای اطلاع از کمّ و کیف قضیه به دانشگاه تبریز رفت. ساعت هفت صبح، دانشجویان مقابل در ورودی دانشگاه اجتماع کرده بودند. در این هنگام استاندار آذربایجان، از دانشگاه خارج و به سمت دانشجویان رفت تا برای آنها سخنرانی کند. دانشجویان با سر دادن شعارهای «مزدور بروگمشو» و «هو» او را از این کار بازداشتند. پس از رفتن استاندار، نیروهای پلیس دانشجویان را مورد حمله قرار دادند. مأمورین شهربانی هم از این رویداد گزارش زیر را تهیه کرده‌اند:

بین ساعت ۸ الی ۹ صبح روز جاری (۱۳۵۴/۳/۲۱) عده‌ای از دانشجویان دانشگاه آذربادگان، در بلوار مقابل دانشگاه و پیاده‌رو در اصلی، اجتماع که با اطلاعات واصله قبلی اجتماع آنان غیر عادی بوده. تیمسار سپهبد آزموده، استاندار، به اتفاق جناب عالی

[رئیس ساواک تبریز] و اینجانب [رئیس شهربانی آذربایجان] در محل حاضر و آقای استاندار با پند و اندرز به ایشان سخنرانی نمود، ولی دانشجویان ایشان را هو کرده و ضمن دادن شعار و سنگ پرانی به اتومبیل‌های پلیس و متفرقه ایجاد بی‌نظمی نمودند و با استفاده از این نوع فلاخن که قبلاً تهیه کرده بودند سنگ پرتاب می‌کرده‌اند.»<sup>(۱)</sup>

با تهاجم نیروهای پلیس، گروهی از دانشجویان به طرف مرکز شهر حرکت کردند که بین راه در خیابان پهلوی - خیابان اصلی شهر - مورد حمله‌ی پلیس قرار گرفتند. مردم شهر هم با باز کردن درهای منازل خود به روی دانشجویان، به کمک آنها آمدند. در درگیری دیگری در همین خیابان، حدود دویست نفر از دانشجویان با پلیس به مدت نیم ساعت به زد و خورد پرداختند که طی آن، تعدادی از دانشجویان دستگیر شدند.<sup>(۲)</sup>

«در جریان زد و خورد، دختر دانشجویی برای نجات جان یکی از تظاهرکنندگان که در زیر ضربات وحشیانه‌ی باتوم افراد گارد در معرض خطر قرار گرفته بود، با کارد به یکی از گاردی‌ها حمله کرد و با تمام قوا آن را در شانه‌ی وی فرو برد، به طوری که گاردی‌های دیگر هر چه کردند نتوانستند آن را بیرون بیاورند. وی را به

۱. ۱۱۱ - ۵۲۱ - ۱۳۵۴/۳/۲۲.

۲. روزنامه‌ی ستاره‌ی سرخ، پیشین، در این روزنامه تعداد دستگیر شدگان پانزده نفر قید شده است. اسامی دستگیر شدگان ضمیمه‌ی ۱۰۵ همین مجموعه است.

همان ترتیب به بیمارستان بردند. دختر مزبور مورد  
حمایت مردم و دانشجویان قرار گرفته و توسط آنها  
احاطه و موفق به فرار شد.<sup>(۱)</sup>

در گزارش زیر جزئیات بیشتری از حوادث این روز روشن می‌شود:

«.. روز ۵۴/۳/۲۱ دانشجویان در مقابل دانشگاه  
اجتماع کرده و با یورش دسته جمعی، به مرکز شهر  
حمله ور گردیدند. در نتیجه تعدادی از شیشه‌های بانک و  
هتل اینترنشنال را شکسته که با مداخله‌ی پلیس متفرق  
شدند. بعد از ظهر روز ۵۴/۳/۲۲ هیچ یک از جلسات  
امتحانی تشکیل نشد و امروز صبح [۵۴/۳/۲۱] از ۲۹  
جلسه فقط ۱۳ جلسه تشکیل گردید.»<sup>(۲)</sup>

تعداد دیگری از دانشجویان با قرار قبلی، به تدریج در میدان بارفروشان  
بازار تبریز گرد آمدند و به مدت چند دقیقه شعار دادند. شعارهای آنها این  
موارد بود:

«تبریزیان بدانید شاه شما خائن است»، «تبریزیان بدانید شاه شما مزدور  
است»، «زحمتکشان بدانید شاه شما مزدور است»، «درود بر خمینی»، «مرگ  
بر شاه»، «صلوات» که با رسیدن پلیس، دانشجویان متفرق می‌شوند.  
«در جریان تظاهرات وسیع در این روز، پلیس شهر را  
به دقت تحت کنترل قرار داد و با اعمال عملیات

۱. همان.

۲. گزارش وزارت علوم و آموزش عالی به نخست وزیر، (اسنادی از جنبش دانشجویی ایران،

پیشین، ص ۱۴۳۱).

تروریستی، موجب خشم و ناراحتی مردم گردید. آن‌ها در لباس نظامی و شخصی تحت عناوین واهی به هرکس که کوچکترین شکمی می‌بردند، بلافاصله دستگیرش می‌کردند. آنها بیش‌رمانه زیر چادر زنها و دخترها را نیز تفتیش می‌کردند. اینها همه تنفر و خشم مردم را نسبت به رژیم و نیروهای ارتجاعی‌اش تشدید کرد.... هنگام شب نیز کنترل پلیس ادامه داشت و نیروهای پلیس جلوی چشم مردم، به اتاق‌های خوابگاه دانشجویان حمله برد و وحشیانه به بازرسی آنان می‌پرداختند، مردم با خشم و نفرت به این صحنه نگاه می‌کردند و تا مدت‌ها در بیرون خانه به سر می‌بردند. کاملاً محسوس بود آنان منتظر وقایع دیگری هستند. منتظرند تا در صورت لزوم به دانشجویان کمک نمایند.»<sup>(۱)</sup>

روز بیستم خرداد رئیس شهربانی آذربایجان شرقی، طی نامه‌ای راه‌های کنترل دانشجویان را به اطلاع رئیس دانشگاه رساند. از جمله گماردن افرادی در مقابل در ورودی دانشکده‌ها، جهت جلوگیری از ورود دانشجویان سایر دانشکده‌ها بود.<sup>(۲)</sup>

روز بیست و یکم خرداد هم جلسه‌ای با شرکت جانشین فرماندهی مراکز آموزش ژاندارمری، رییس ساواک تبریز، رییس دانشگاه تبریز و آزموده

۱. روزنامه‌ی ستاره‌ی سرخ، پیشین، ص ۶.

۲. ۱/۱۶ - ۲۸ - ۵۳ - ۱۳۵۴/۳/۲۰.



در کاخ استانداری برای رسیدگی به وضعیت دانشگاه تشکیل شد.<sup>(۱)</sup>

«از شهربانی استان آذربایجان خاوری

به ریاست سازمان اطلاعات و امنیت آذربایجان

خاوری...»

با توجه به تظاهرات چند روزه‌ی اخیر دانشجویان

آذربایجان که دامنه‌ی آن به داخل شهر کشیده شده

است، لذا چون احتمال دارد بعضی از عوامل محرک و

خرابکار اقدام به انفجار بمب در بعضی از ادارات و

سازمان‌ها و موسسات و کارخانجات دولتی و یا

خصوصی نمایند، خواهشمند است دستور فرمایید در

صورت امکان به مسئولین حفاظت آنها مجدداً

آموزش‌های لازم داده شود.

رئیس شهربانی استان آذربایجان خاوری سرتیپ

دانش». (۲)

علاوه بر دانشجویان دستگیر شده در این چند روزی که توسط شهربانی

دستگیر و به ساواک تحویل شدند، ساواک هم به دستگیری دانشجویان

می پرداخت. از جمله دستگیر شدگان، دانشجویی به نام اردشیر قراچورلو و

برادر وی است که در اوایل خرداد گرفتار شدند. در گزارشی درباره‌ی آنها آمده:

«حمید طالوعی در بحث و گفتگویی، ضمن اشاره به

اعتصابات اخیر دانشجویان و دستگیر شدن اردشیر

قراچورلو و برادرش، اظهار کرده است که در حال حاضر و با وضع فعلی، شخص نباید کاری کند که به خاطر پخش یک اعلامیه‌ی مضره، یا کتاب ممنوعه و یا فحاشی و اهانت به مقامات، دستگیر و زندانی شود. من صلاح می‌دانم تا موقعیت چنین باشد ساکت بنشینیم و هرگاه زمان ایجاب کرد فعالیت داشته باشیم.»<sup>(۱)</sup>

موضوع گزارش دیگری فعالیت‌های سعید دانش صبور فرزند اصغر، اهل تهران، دانشجوی دانشکده‌ی فنی است که از محرکین تظاهرات اخیر دانشجویان بوده و آنان را با تهدید از شرکت در امتحانات بازمی‌داشت.

«نامبرده در تظاهرات ۱۶ آذرماه سال ۵۲ یک نیم سال از تحصیل محروم گردیده است.»<sup>(۲)</sup>

در گزارش دیگری نحوه‌ی اطلاع دانشجویان تبریز از مبارزات دانشگاه‌های تهران بیان شده است:

«اطلاع واصله حاکی است جواد شهرت طیلابی دانشجوی سال دوم دانشکده‌ی داروسازی دانشگاه آذربادگان، از عاملین و محرکین تظاهرات خیابانی اخیر دانشجویان بوده است، ضمناً نامبرده در بحث و گفتگویی اظهار داشته که اتفاقات و وقایع دانشگاه‌های تهران را به سایر رفقا یا نامه توسط اتوبوس‌های مسافری شب‌رو به تبریز ارسال و صبح روز بعد به دست آنها

۱- ۱۴۳- ۱۹- ۵۵- ۱۳۵۴/۴/۲

۲- ۲۷۰- ۱۰- ۵۵- ۱۳۵۴/۴/۴

می‌رسد.»<sup>(۱)</sup>

آنچه که در جنبش خرداد ماه سال پنجاه و چهار ویژگی یافت، مطرح شدن شعارهای مذهبی و طرفداری از امام خمینی بود. در این سال نیروهای مذهبی قدرت و جسارت آن را یافتند که آشکارا به طرح شعارهای مذهبی در مبارزات سیاسی بپردازند:

«در ۱۵ خرداد برای اولین بار در دانشگاه یک حرکت سنگین با شعارهای مذهبی انجام شد. یعنی تا سال پنجاه و چهار ما شعارهای مذهبی «الله اکبر» «لا اله الا الله»، شعار به نفع امام نمی‌توانستیم بدهیم.<sup>(۲)</sup> اصلاً محلی برای طرح این شعارها وجود نداشت. شعار عمده‌ی بچه‌ها «اتحاد، مبارزه، پیروزی» بود که شعار جناح چپ یا جناح مارکسیست، لنینیست دانشگاه بود. بچه‌های مذهبی هم با همین شعار وارد صحنه می‌شدند. چون جریان در دست آنها بود، نمی‌گذاشتند شعارهای مذهبی مطرح شود. به محض اینکه می‌خواست شعار مذهبی طرح شود، در نطقه خفه می‌شد. می‌گفتند که آقا تفرقه نینداز و اختلاف نینداز. چرا می‌زنید به هم صفوف متحد را.»<sup>(۳)</sup>

۱. ۲۹۲ - ۴ - ۵۵ - ۱۳۵۴/۴/۲.

۲. این نظر راوی این خاطره است. زیرا در سال‌های ۵۲ و ۵۳ شعارهایی به نفع امام در تظاهرات ۱۶ آذر داده شده بود.

۳. همان آرشیو، (خاطرات مردمی) جلسه‌ی اول.



شهرستان گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی